

ملک و مجامع افزایش علم و دولت رای والای وی بسند و
 مقبول جماد ارباب عنون می گشت او را از لطن خدیبه
 خوش روی و خجسته خوی خویش سماء هریط هیرنگ دختر حفیفه
 ولیم هیرنگ رئیس نامی و گرامی مقام کزایدآن و برادر زاده
 طامس هیرنگ که در شهر و سعادت بهر کنیطربری بمنصب
 جلیله آرج بیشب کاز قرما و مقصد بود پنج پسران ارجمند و پنج
 دختران عفت پیوند بوجود آمدند سرطامس هیرنگ پسر بزرگ
 سرفرانسیس موصوف باهره عالی نسبی و گرامی حسابی
 و فراهی محاسن ذاتی و مکارم صفاتی در سال دهم بر هیجده صد
 ۱۸۱۰ عیسوی علم نگو نامی در ان حدود بدانش و احترام تام
 بر افراشت تابسان ابای گرامی قدر خود قبای خطاب بیرونظ
 زیب بالای افتخار و اعتبار خویشن کرد اکثر کارهای سنگ
 و امور قاج انگیزه برانه دران دیار یادگار ازین گانه روزگار است
 تفصیلات را این و چیزه مختصر بر تابد این نامور بافضا و هنر
 از لطن زوجه نگو سیر خود میبری ارسال کان دختر عزت

نشان چارلس میلی اسکویپر هفت تن اولاد خجسته
 نهاد یعنی چهار پسر و سه دختر بگذاشته در حال
 ۱۸۶۳ شصت و چهارم بر ۱۰۰۰ بجزده صد عیسوی با صد
 ناموری رخت ازین سرای شش دری بر بست
 مرفرانسیس تهارنپیل بیرنگ بزرگ ترین فرزند ان با عزو
 شانس در خردمندی و خوش کرداری و نونگری و
 مالداری ممتاز از جمله اقران خود بوده باندک روزها
 به نمایش بزرگ کارهای رنق و فتن ملکی و جست و جوی
 انواع ترقیبات قومی ممدوح بین آفاق گشت و با پیچید
 جد و پدر نامور اول بخطاب بیرونط به نزدیک و دور
 مشهور گردید و بعد دو سال کما بیش از رحلت
 پدر نامور خود بخطاب مستطاب بین نارتقه بروک
 با هرگونه اعزاز شرف امتیاز یافت طالبه طلبه اش
 چین کرکے چارمی دختر مرجاج کرکے بیرونط
 جی-هی-بی-پسری ارجمند و خنده بی طامس جارج

از من گلزار خزان دیده بر چیده است بلکه با گوناگون گاهای صلاح
 و قلاح رونق کارش را انواع ترقی با بخشیده سال فرخ قل
 ولادت ماسعادش است و ششم بر ایسجد مدعی صوی است
 و مولد خاص عظمت اختصاصش مقام بیست فرجام دارالاصطانت
 ایهت و طالت موطن شهر نزهت هر لندن * انوار سعادت
 و اقبال در ایام خرد سالی از جبین عظمت آگینش تابان و
 درخشان بود تا آنکه پدر نامورش باهمه طالت و نبالت بساز
 قمر سبیر اقباس با انوار یمن و سعادت از وجود با جود
 آن مهر سپهر ایهت و اقبال می فرمود هنوز کف پای بر سر
 تابنده اختر از کنار دایه بر سر زمین فرود نمانده بود که پدر نامور از
 گرامی منصب لارڈ خزینہ بادشاهی بمبیین کار فرمائی دقار
 وزارت بعهد لارڈ میلپورن بزرگ دستور حاطنت شرف
 عروج یافته قدم اقدار بر فراز زینہ عرو افتخار گذاشت وی در زمان
 سر دستور جان رطل بهادر بر حسب خواهش وی در
 انتظام افواج و جنگی مراکب بحری و اصلاح طرق کار رواند های

آن چنان کوشید که کلدوی چنین کارهای نمایان و خدمات شایان
 اولین لارڈ اف دی یٹد میر لطفی گشت و طی هذا القیاس
 همبرین نمط باقر ذی ترقیبات مادام حیات خارج معارج ماند تفصیل
 ترقیبات انهم مدارج کم نیست که بدین مختصر بشمارم بالا بر مر
 اصل سخن می آیم و اصل مقصود بیان را بر تمنعان
 و الاثمان واضح و عیان می نمایم ممدوح فرخ قالم پیش از آنکه
 با آموزش گاهی در آید دل دانش منزلش از خود هر آن بهتر آموزها
 مائل بود و خاطر و خیال با عز و جلالش در هر حال با کتساب
 فضائل و کمال شافل هر سخنیکه گفتی عاقلانه و هر بازاری که
 کردی سودمندانه خوش در هر کار و تفرقه در هر خوب و زشت
 روزگار همیشه مسموم خاطر عاقلش می بود الغرض بعد فراغ از کتب
 ز برین چون دلا مشهور نمین آموزش گاه اکسفورد کالج به عمر
 بسات سالگی بزور ذهن و ذکا و کمال قوت عقلم رسا او جماد
 هر زمان خود قصب السبق برده به لاکرامات شایسته ممتاز
 و بانواع استقامات به نخبین و آفرین با خیلی ممدوح و سه فراز بر آمد

بنزیر سایه فاطمت پداری بود بد نو بنو کارهای مالی و ملکی و تجرید
 بسا امور عدل و دشوار شکری و دیوانی بزود ترین اوقات
 در سر انجام هر گونه مناصب و خدمات مهارتی کامل حاصل کرد
 کما بیش دو سالش باموزش تجربات علم و هنر و بروی
 پدر نامور گذشت باشد که نخستین و طه در سال ۱۸۳۸ جهل
 و هشتم بر ایسده مد هیسوی به عمر بست و دو سالگی بر منصب
 پو ابوط سکریطری لارڈ طانطن بد قانر کا خانجات تجارت
 به صوابدید مصالح و ترقیات ملکی ایامی چند کار فرما مانده بود و زبان
 انرا از هم جدا کرد تا او را از انجا در هوم اقبیس ماطنت پیش
 رفیع المرتبت سر جارج کرکے بردند حسن کار گذاری مهیات
 بدانش و دبیره رفته که خاصه طبع و الیش بود او را انجام
 بقیام طویان محروم از ترقیات مناصب حلیل نگذاشت
 و بظهور کمالات ذالی و فضائل صفاتی و کمالات
 و قطانت در نظم و نسق او را که مردم شایسته عروج
 و ترقیاتش میداشت بعد لارڈ هلفکس سرچارلس اوتد

بهادر دستور دانش آگاه منتظم مهمات مهاک
 وسعت نشان هندوستان بدفتر خانہ پورڈ آف کنٹرول
 کہ ہرگز رفق و رفیق مهمات و کارهای مهاک ہندوستان
 تعلق بان داشتہ رفیق معتمد و کار فرمای مستند گشت
 ہنگامیکہ لارڈ ممدوح ازان دفتر خانہ برآمدہ بر منصب
 والای لارڈ آف دی پدمیر لٹی سترقی شد و رشتہ
 ہرگز حکومت بحر و انتظام عساکر را بہست اختیار و کف
 اقتدار خود گرفت این رفیق دلاور خرد و سنگاہ نیز
 بہ ترک خدمت معتمد بن بہداسمانی لارڈ ممدوح در داد
 و باقتضای کمال است وقابت فتوت حق رفاق را
 بوعی ادا کرد کہ خود را از تعلق آن منصب بزرگ و
 خدمت سترگ یکسر بیرن کشید و خردہ آسایش
 بگزید و باین عرصہ ابام کہ چند دفاتر مختلف لکار فرمایا
 سر بردہ با تجارت مصالح سو خیز و حکم منافع انگیر
 مهاک انگلستان و ہندوستان و صوابدیدی ترقیات

ملک و ملکبان در سایر مملکات بری و بحری و درک و شناخت بهین دستورات سیاست و ریاست و منافع و مضار صانع و پیکار بر وفق هنگام و مقام و رسم و راه هر ملک و دیار بوجهی در ذات فضائل سمات خود فراهم آورد که آخر از کمال یکتائی باین پایه باند بهره مند گشت جناب وی در هوس آف کلمسن چند گاه از طرف اعلی مقامات مختلفه بقصد رفاه ملک و ترقیات و قلاح رطابا مسهر هم گردیده بود تا بزمانی سیر بر گوناگون میباحث آئینی متعلق آن محکم دراک و مداخلت کامل حاصل نمود زان پس جناب منسوب لارڈ آف یتد میرلطی کار فرمانده و در مابین سال ۵۹ پنجاه و نهم عهدہ اندر سکریطری اندا را به هنگام وزارت لارڈ پنرستون با کمال دیانت و فطانت رونق جدید بخشید و بعلم و تجربه و وسیع خود حادی جهاد نیک و بد و سود و زیان ملک هندوستان باندک زمان گردید انواع عقدهای مشکل با نامل فکر رسامی کشاد

و ترقیات این دیار که از سالها با سبب ششمنی اندک
 اندک رو بکمی نهاده بود وجه افزایش آنرا بمسارست
 کارفرمایها در میزان خاطر خاطر همواره می سنجد چون
 در سال ۱۸۹۱ هجری صد و شصت و یک هجری ماز
 در دفتر خانه فوجی کارائیکه زیر اقتدار سکر بطری
 میباشد متعلق ذات مکرمت آیاتش گشت حسن
 سرانجام آنرا بیشتر از پیشتر مرعی داشت
 سپس باوان مستر کردول در سال شصت و هشتم دو باره
 بنظم و نسق کوچک و بزرگ کارخانجات فوجی مداخلت
 تام باهم حسن انتظام بهم رسانید سالی کامل هنوز
 سببری نشده بود که باعلی داورمی گاه پریوی کونسل
 جناب وی را به مسبری بر چند انواع معاملات هند و انگلستان
 بسن کارهای دیگر رسانست و خدمات از ذات مکرمت
 آیاتش باطف و خوبی کهیل حسن انفصل می یافت
 از یاد متفحصان احوال جراند روزگار و ناظران صحافت

هر ملک و دیار نرفته باشد که همین سالی چند پیش ازین
 حساب وی یک مسوده قانون فوجی که در هوش اف لارنس
 پیش فرموده بود و تقریری به شیوا زبانی با نهایت اختصار
 و خوش بیانی بتائید مضامین مصالح آگین آویزه گوش مسلمان
 حقائق نبوش نموده جماع حضار آن سترگ محفل که جز
 مجمع دانشوران کشور و تجربه کاران باعقل و هنرمندی باشد
 باصفای ان تقریر دلپذیر همه تن گوش گردیده از هر سو صدای
 تحسین و آفرین بلند نموده بودند و رای والای این سردار یگانه
 روزگار را به تحریر و تقریر دفتر دفتر معنوده صحایف اخبار اوقات از
 نقل آن تقریر دلپذیر و بیان تحریرهای مدح و شای دانشوران
 آن زمان مباد است این عجله مختصر گنجایش شرح و بیان آن
 ندارد و مخفی مباد که عالی جناب معروض در عمر بیست و سه
 سالگی لیتنی شارلوت مومی دختر هنرمندی استوار و اسکویپر یکی از
 گرامی همایه مقام وارسط را بدستگیری گزیده بسکک
 از دواج خود در کشیده بود اما مقام هزاران افسوس و

حسرت و شکایت از فلک دون همت است که آن خانه
عصمت و عظمت نشخون جز چند سئل بر فاقه شومی با عز و
اقبال خود امام هیش و زندگانی بسر نتوانست برو روز
فرحت و مسرت هنوز بقی الزوال نرسیده بود که آفتاب
حیات آن عصمت و عظمت سمات در ظلمت شام غم
و نیرا شب عدم رو نهفته و خازن عظمت کاشانه این غیر برج
شرف و نکو نامی را بدور بردن جاروب ظلمت زدای شعاع
هیش و طرب بیکدم از انوار مسرت و آسایش پاک
رفته *

نظم

سحر عبید گل و عاشوه باطل بهم دیدم

به غیر نگ فلک بسیار همچون صبح خندیدم

از بطن آن عقیقه شریفه سه فرزند ارجمند که هر یکی از ان

سه گوهر یکتای صدف عز و شرف بود بوجود آمدند اما فلک

بی مهربانی را از ان سه بگهواره عدم جوابانید حالا صرف

آنریل کپتان فرانسیس جارح بدو زک و عفت قباب

عظمت انتساب آنرا به جین اما پیرنگ نور اقرای هر دو چش
 پدر نامور استند خداوند کریم این هر دو فرزندان باعز و شان را
 زیر سایه پانصد پایه پدر والا قدر با هر گونه تمتع و شادمانی و عزت
 و کامرانی سلامت دارد و جمله مقامه دلی ایشان بظان
 حافظت پدر نامور بر آرد. مصرعه

این دعا از من و از جهاد جهان آمین باد

بعد وفات خانون عفت مشحون که ذکر خیرش بالا گذشته
 بسیاری از دختران عظامد کبرای انجا پشاهده جامعیت
 محاسن صوری و کمالات معنوی و مدارج ثروت و حکومت که
 بذات عظمت سمات مروح والا هم فراهم بوده است
 خواهش مواعلت و اعتقاد کردند اما این فرزانه یگانه
 بر افات کمال شفقت و حافظت که بر فرزندان داشتنی
 نخواست که بگر گوشگانش محتاج پرورش در پهلوی
 دیگری باشند و باطاعت غیر بی سر فرود آرند هر
 تلفهای پرورش بگر گوشگان را بر ذات خاص عظمت

اختصاص بر میداشت و رنج تنهایی خود را از راحت
 دوئی بوفور محبت پدری آسان و نیکوتر پنداشت شرابین
 حالات ندرت اشتیاقات حضرت ممدوح ذیشان
 بکنای دور زمان آنچه بولایت انگلستان گذشته درین عجم
 مختصر شرح نمودن در با مگوزه آمودن است قطع نظر
 از ان بیان بی بابان کرده اید و ن انگلی از احوال
 عظمت اشتیاق عهد و ایسرائی جناب فیضیاب ممدوح
 را درین مختصر بر می نگارم و پیش از آنکه آن احوال
 عظمت اشتیاق بنحیر و نظیر در آرام شکر و ثنای
 اعلی سلطنت عالی انگلشیه بزبان هر موی تن و ددان هر
 مسام بدن بر می گذارم که چنین فرمائشهای نیک
 نهاد با عدل و داد را برای رونق و آبادی و رفاه و
 ترقی این ملک برگزیدند فی الواقع مانای ذات استجمیع
 کمالش دیگری کم بوده بلکه اگر غلط نگردد باشم
 شاید یکی هم بوده ز سراج جناب وی بگو ناگرن بخار ب

قبول رسانید و خواست که آنچه مراتب و مدارج عنایت
از طرف لازم اشرف اعیان حضرت شهینشاه
بر حیص گناه مبذول حال ارادت اشماں کافه رعایا و ملوک
برای ای این ملک می باشد و عموم رعایای این ملک بسبب
بی ارتباطی از حکام با انحرام انگیزستان از ان نادانان و بی خبر
بوده اند انهم مراتب کمال شفقت و قایت عنایت را
با شفاق و اخلاق عادلانه رئیسانه دلنشین و خاطر نشان ساکنان
این ملک فرماید و همچنین فرط خلوص دلی و اخلاص قلبی
رعایای جان نثار این دیار را نوعیکه به جمله احوال و اطوار هر روی
کار می آید بر مرآت خاطر مرحمت مظاهر حضرت شهینشاه
معدلت پناه و سائر اعیان آن سلطنت صاف صاف
مرتسم و منعکس بنماید تا وثوق و ربط محبت چنانکه ما بین شاه
رعیت نوز و رعایای جان باز می باید بی هیچگونه وسوسه و
اندیشه بجانبین حاصل باشد و ازین وثوق ارتباط کمال رفاه
و ترقی ملک که صلاح و فلاح رعایا منوط بر آنست و هم عظمت

و قوت و نگو نامی سلطنت را در چار دانگ جهمان چون نور
 خورشید درخشان پتاشای دیده دران درآرد و نام نکوی
 خود را ازین کار نمایان تا بقای لیل و نهار زیر فلک دوار بگذارد
 و نه پیدا است که بافضال خداوند بیجهال و یمن سخت و اقبال
 هیچگونه احتیاجش نبود که چنین سفر دور و دراز بی ضرورت
 و آرز بر میگزید نه ضرورت این جاه و معشیت و دولت و
 ریاست عارضی چند روزه اش بیسش دولت و معشیت
 و ثروت اصلی دائمی آنجا بوده است و نه خوبی آب و هوا و گل
 و بهار و اعتدال لیل و نهار این مرز بوم نسبت بدیار شگفته
 بهار انگلستان چنان می باشد که باشتیاق آن بدین بهانه هوای
 تفریح و گلگشت این ملک بدل فیض منزلش جامی گرفت
 و نه قدر و منزلتیکه بدیار خودش حاصل بوده بدین عالی منصب
 افزایشی بران مترتب میتواند شد پس لامحالہ جز آنکه
 نوشتن امری دیگر متصور نمی تواند شد مازم بر خوش نصیبی
 جمله رعایای این ملک که اوصال بیجهال خداوند ارحم الراحمین

بخش سوم

در ذکر اجمالی بعضی محاسن انتظام و محامد
عدل و نظام که بعد ورود مسعود علی جناب
معالی القاب سرمد روح بدین ممالک هندوستان
صورت ظهور گرفته

از آنست دفع فرمودن بارگران آنکم تکس از گردن
نا توان رعایای هندوستان عموماً این تکس پس از هنگام
بلوای منسدان تیره درون در اقصای این ملک بصورت
جاری گردیده بود و درین مابین گاهی کم شده و گاهی افزوده
و در بعض سال گاهی مرتفع هم گشته مگر در تحسین هنگام
اجرای آن به بسامقانات از بد نظمی و کم تدارکی کارکنان
و کوچک افسران به بیجا طلبی و غیره بر رعایای اینجا خیلی
شاق آمده بود و دغدغه افزایش هر روز بدلهای بیچاره

کم مایگان بلکه منو سلطان نیز راهی پیدا کرده - چون از اصل
 و جوهر کمی و بیشی آن با مردم آگاهی گماهی ندارند
 بمطری چند بیان آن می سازم انشاء الله تعالی اما الحمد لله
 که اکنون آن همه وبال و تکال بفضل قادر ذوالجلال
 و توج و الطاف این حاکم نصفت خصال از سر دور
 شد و ترجم خسروانه این حاکم عادل در بادل از زبان
 هر که در مدایع ناممهور ممدوح و مشکور گردید نیکو
 یاد دارم که عالی جناب ممدوح بلند ورود درین شهر که رعایا
 و برایای اینجارا بانواع اخلاق و اشفاق بنواخته و اظمار
 مراعیم و مکارم بر احوال پر مال شان بفسن کلام فیض
 نظام ساخته بود در همان زمان ناپسندی این تکس
 نیز که بظاهر جبری بر رعایا بود بزبان فیض بیان خود آورده
 بلکه همان نزدیکی نشنی خاطر رعایای مهورف هم کرده
 بود تا بعد روزی چند همچنان قانون وارش جاری
 فرمود - واضح باد که انکم تکس عبارت از مطالبه زریست

بحساب سالانه آمدنی ذاتی هر شخص به هر نهجی که باشد
 و قبل ازین درین ملک چه جای اجرای آن بلکه احدی
 از نامش هم اطلاع نمی داشت - الحاصل حاصل
 گورنمنت درین ممالکت دایماً از خراج زمین و محصول
 نمک و مبالغ آمدنی از بند و بست اقیون و خیره بوده
 و چون این ملک بفرادوان آبادانی و زرخیزی مانواع
 کارزدانی مفرح الحال بوده ملک را بوقور همان
 آمدنی سه گانه افزایش بیچگونگی مطالبه نواز کیمه رطایا
 بیش نهاد خاطر خاطر نبود و لکن چون بعد مدتی حادثه
 ناگهانی سر لشور شتر برداشتن فتنه انگیزان
 بغاوت پیشه بهر استانی برخی از تیره بختان سپاه
 و رطایا از هتود و بعض مسلمان صورتان در سال
 پنجاه و هفتم از همین نوزده صد هیسوی بضرورت تعیین
 با لشکرمان تازه بمراسم ملک و رطایا و بیابلی آوردن
 گروهی گروه حربازان ساجشور از ممالک انگلند و گمبلیان

نمودن آنان باطراف و جوانب این دیار و فرستادن
 جوق جوق سواران آزموده کار و توپخانه‌های آتشبار در پی
 بیخ کنی باغیان بجنک و پیکار و دیگر ساکوناگون
 مصارف در آن نایمون آوان و نیز برای نظم مدات
 تحصیل معمولی در بیشتر اضلاع و اقطاع ملک تا عرصه
 دو سال زر از خزینده بدر رفت و بجایش بر صبه
 مصارف روز افزون رونود آخر همین اسباب
 مجبوری از باب است دشاد ممالک را بگرد آوری
 زر بوجه دیگر آماده ساخت چون از معاملات است
 که محاصل خراج امری معین است و افزونی بر آن موجب
 سر امر ظلم و ستم و محصول نمک که از آن امیر و فقیر
 را از رعایا گزید نیست افزایش در آنهم خالی از مضرت
 نبود خصوصاً بر بیچارگان بی مایه که در شمار بیشتر اند و آمدنی
 از بند و است افیون که کمی و بیشی آن منوط بر فروخت
 نمک دیگر یعنی ممالک چین که بیرون از بد اختیار

اراکین این گورنمنت می باشند بنوعی سرادار مدار
 و اعتبار درین کار نبود پس لاکاله باضافه مدت جدید
 ضرورت شدید داعی گشت تا در سال ۱۸۵۹ پنجاه و نهم
 از برای اکتضای آن مصارف لابدیه دو چیز تجویز گردید
 یکی لایسنس بر عموم االی حرفه دوم محصول بر اجناس بازرگانی
 و انتظام آن با آنچه مناسب وقت باشد در اوائل سال مذکور
 بدست عالی جناب جیمس ویلمن صاحب از ارباب
 شورای محترم جلعه قانونی سپردند صاحب موقوف قانون
 اخذ همین انکم تکس چنین تجویز کرد که حالیا تا مدت پنجه سال
 انانکه ادنی شان سالانه از بالای دو صد روپیه تا پنج صد برسد
 هر صد دو روپیه بدهند و ارباب آمد بالا تر بران هر صد چهار روپیه
 و نس ازین سالها بر حسب رفع ضرورت کمی و بیشی
 یا موقوفی می تواند شد و گمانیکه از االی حرفه از تکلیف
 انکم تکس خارج باشند لایسنس مناسب حال خود داد نمایند
 و این قانون مصالح مشموم را با اجرا درآورد سال مذکور

پایان رسید و بسال دوشم یعنی ۱۸۶۰ عیسوی
 خودش دست از جمله کاروبار دنیوی کشید و در بگری
 عالم دیگر گردید عالی جناب سیمویلس لینگ صاحب
 بعد از آن ذمه دار این کار شد و بسال شصت و سوم
 عیسوی بعض تغییر و تبدیل نیز به کمی و بیشی در محصول
 چیزهای تجارت نمود و در خصوص اینکم تکس چنین قرار داد
 که چون انقراهم آوری زر تکس مذکور از کسان پائین طبقه
 صرف کثیر میگردد ازین کوه کردن و گاه بر آوردن نفعی که
 سودمند باشد طاعت نیست نظر بر آن کسان آن طبقه را یکبار
 از آن تکس رانی بخشید و سال شصت و دوم عالی جناب
 سرچارلس تریبولین بهادر در آن جمله قانونی همبرین
 خدمت منسوب گشت و تا سه سال بران مقرر بوده
 آئین مجزیه را باندک کمی مقدار برقرار داشت و در
 سال شصت و پنجم که پنج ساله وعده ادای آن
 سپری گشت مروج صاحب بازار ابا نیز نداشته بجایش

مقدارهای مناسب بر اجناس دیگر افزود اما این
 معنی خلاف آرای حکام والا مقام انگلستان گردید - اکنون دو
 سه جمده 'مختصر علاوه' مضمون بسحوث هنر صرف متعلق
 بذات عالیجناب سرچارلس موصوف برای دریافت مطالعه
 فرمایان این اوراق می نگارم - هنوز بر آئینه دل‌های واقفان
 اوضاع روزگار و سیر فرمایان ریاض همیشه بهار صفحیات
 اخبار سایه افکن بوده باشد که همین عالی جناب سرچارلس
 بهادر چند سال پیش از تقرب بدین منصب که هشتم
 چندی بصورت مدراس - باند پایگاه گورنری باهر اخلاق و
 دادگری و نامتربیکنامی و خوش انتظامی کار فرما بوده
 و بطای خطاب و تمنای دوم درجه 'اسطار آف انڈیا' عالم
 باند نامی برافراشته چنینکه حکم اجرای قانون 'انکم تکس'
 در سائر بلاد و اقطار هندوستان رسید عالی جناب
 موصوف اجرای آنرا که خالی از گونه شائبه جبر نسبت
 بحال رعای ملک نبود ناپسند فرمود و دلایل ناپسندی

آن بوجهیکه مناسب دانست نوشت اما پذیرا نشدند تا
 آنکه ایام رخصت وی از ان منصب قریب بود تشدد
 به بحث و تکرار آن نه فرمود و بر حسب دستور ترک منصب
 گفت و راه وطن مالوف گرفت - نیرنگی فلک حقه باز
 نماند کرد نیست که جناب وی را در آن بلاد جز چند ایام نگذشته
 بود که بعالی پایه مسمری سوپریم کونسل از انگلستان
 منصوب شد و همان سر رشته نظم و گردآوری زر
 انکم تکس و غیره را تا سه سال متکفل ماند و هرگونه
 کوششها در آن که مناسب منصبش بود از رای و قلم
 خود فرمود انتهى * آیدیم بمطلب خود در سال شصت
 و پنجم مذکور عالی جناب رایت آئرلین قلیوان میسی
 از ارباب جلسہ قانونی مذکورہ بدان کار و خدمت
 مامور گشت و بکمی و بیشی اندک در لایسنس بر الالی
 حرف و محصول بر اجناس تجارت کار انکم تکس بر آورد
 بعهد خود هرگز انسانی باجرای انکم تکس نکرد عالی جناب

در پیچیده تمهیل بهادر که در هشتمین سال بر شهت هیندوی
 سرشته نظم این مهم اهم بکف اقتدار خود گرفت
 لایسنس را موقوف ساخت بجایش سرطیفکظ تکس
 مقرر نمود و بعد یک سال بموقفی این تکس تازه باز همان
 انکم تکس اولین را بقرارداد سه صد یورو به نحوین
 فرمود و پس از آن در سال ۱۸۷۰ هفتاد هیندوی آنمقدار
 را دو چند یعنی هر صد دو صد یورو مقرر و جاری ساخت *
 بن بود ماخص تر احوال اصل بنا و اجرای انکم تکس مذکور
 تبدیل و تغیر مقادیر آن بهر زمان تا هنگام موقوفی
 اختتام و تفصیل حائر کیفیت و جزئیات آن در دفاتر قانون
 اخبار نامها و گورنمنت گزیت آن از سنه و ایام بتشریح
 توضیح تمام می توان دریافت *

و از آن است مزید توجه و سعی عالیجناب مروج
 را اشاعت و ترقی علوم و تعلیم و آموزش هنرهای
 صنعت انگیز - از یاد بزرگان نرفته باشد که به ماه مارچ سال

بیست و هفتاد دوم عیسوی در اجلاس انوان دیونیورسیتی
 کالج یعنی بزرگتر آموزشگاه اعلی طبقات متعابین باهنام
 گورنمنت واقع دارالامارت کلکتہ عالیجناب معالی القاب
 ممدوح برکسی صدارت رونق افروز گشته بعد معاینہ حالات
 آنجا و شنیدن رپورت یعنی رداد نامہ اجرای رویہ تعلیم
 و ترقیات گذشتہ زمان و کیفیت آموزش آموزندگان و
 دیگر متعلقات آن تفریری بلیغ در انخصوص فرمود و در پایان
 آن در خصوص ترقیات مسلمان طلبہ این دبار و فوائد بیحد
 و شمار آن کہ نسبت بایشان عاید شدنی است ایماي خاص
 رحمت اختصاص بانہایت اشتفاق و غایت کرم و اخلاق
 نمود راقم نقل بر جہد آن تقریر دلپذیر را بسبب غایت
 اشہار در جراید اخبار اینجا قلم انداز نمود تا طوالت موجب
 ممالیت نگردد عالیجناب ممدوح اندرین خصوص با کثرت صحیحیت
 تذکرہ این گزین امر با علماء و عمائد ہر مالت و کبش ہندوستان
 ہمایان آوردہ توجہ قلبی خود در ان چنان ظاہر فرمود کہ بد لہای

مردی چو در آن شوقی و رغبتی نماند پدید آمد و از اینجا است
 که بهین یک دو سال گذشته برای رعایا زادگان اخلاص
 و امانت دور دست همو و مسلمانان زادگان کم مایه خصوصاً
 که سفر و اقامت ایشان بدین شهر خالی از دشواریها
 نمی باشد تا به تعلیم گاهای اینجا بماند ما محتاج به تحصیل علوم
 چه تواند پرداخت نفرخ عهدش بنای با آموزش گاهای
 کوچک و بزرگ جا بجا در فصبات و شهرهای این طرف
 و یار از سر نو انداختند و آموزگاران ذمی علم و استعداد
 علوم عربی و پارسی و انگریزی و غیره مروج خاص هر دیار را
 بموجب بیشتر بکثرت و افزودنی مقرر و منصوب ساختند
 و تقرر بر نسلان فائق و انبیا کثرت لایق یعنی افسران
 ذمی علم کامل البصاعت و نایبان صاحب استعداد از هر قوم
 و فرق هم برای دیده بانی مدارس و هم از برای تعلیم فرازین
 طبقات طلبه آنجا درونی انتظام و تدارک رویه درس و
 تقرر فنون و کتب و تبدیل آن همه بر وفق مصالح مکن و زمان